

## آیا مبارزه در یک تشکل سیاسی منجر به انقلاب پرولتری خواهد شد؟؟؟

عتیق (همرزم)

قسمت دوم و پایان



مبارزه در زمانی مطرح می شود که یک انسان یا گروهی از انسان ها نمی توانند شرایط موجود را بپذیرند و در صدد تغییر آن بر می آیند. این تغییر به سمت یک شرایط مطلوبتر است که می توان از آن به عنوان آرمان نام ببریم. مبارزه یعنی تلاش برای رفع ظلم این امر متعلق به مظلومین يك جامعه است که دست به هر کوششی میزنند تا ظلم و بی عدالتی را از سر راه خود بردارند. مبارزه تلاشی است برای کاهش فاصله میان واقعیت و آرمان. هرچه این آرمان از واقعیت موجود دورتر باشد مبارزه دشوارتر می شود. اگر آرمان پردازی یک مبارز سیاسی یا یک تشکیلات سیاسی بر اساس ذهنیات و رویبافی باشد فاصله ی آرمان از واقعیت آنقدر زیاد می شود که امکان کاهش آن برای دستیابی به آرمان یا بسیار دشوار و یا حتی ناممکن می شود. مبارزه با شکست مواجه می شود.

اما اگر آرمان پردازی بر اساس عینی گرایی و فهم روشمند باشد آرمان پردازی به شکلی واقع گرا انجام شده و فاصله ی میان آرمان و واقعیت موجود به میزانی خواهد بود که مبارزه می تواند این فاصله را در عمل و در دنیای بیرون از ذهن کاهش دهد و به موفقیت دست یابد. مبارزه ی سیاسی نیز مانند هر روند پویای دیگری قانونمندی های خود را دارد. شناخت این قانونمندی ها اجازه می دهد که با بکارگیری هوشمندانه ی آنها شانس موفقیت در دستیابی به هدف را افزایش دهیم. به همان صورت که نبود شناخت این قانونمندی ها موجب می شود تا فعالیت سیاسی به حالتی مکانیکی درآمده و خصلت های مثبت ذاتی خود را از دست دهد. همانطوریکه میدانیم حزب يك پدیده ی اجتماعی و تاریخی است و مانند هر پدیده ی

اجتماعی - تاریخی دیگر، معنا و مفهومش تابع زمان و مکان است. حزب در بدیهی ترین تعریف خود عبارت است از یکجا کردن نیروهای سیاسی به منظور افزایش قدرت برای دستیابی به هدفی معین. به نظر می رسد هدف يك حزب که یک دوره سکوت و سر درگمی راسپری نموده باشد، زمانیکه در تکاپوی جدید قرار میگیرد و تصمیم دارد تا صادقترین، وفادارترین و پاکترین اعضای خود را منسجم نموده و برای تشکل قشر محکوم و مظلوم جامعه باید اول تا حد ممکن، روشن، قابل تعریف و منسجم کننده باشد. دوم بایستی زمامند باشد. سوم باید با هیچ يك از اهداف استراتژیک عناصر تشکیل دهنده در تضاد نباشد. فقدان ساختارهای مستحکم و قوی حزبی که بطور قاطع و مصمم کارشان را انجام بدهند و با اصل سنترالیزم دموکراتیک به پیش برود.

در کتاب از دیکتاتوری به دموکراسی میخوانیم: در جنگ های متعارف، هدف هر يك از طرفین این است که با توسل به خشونت، نیروها، تجهیزات و منابع قدرت نظامی طرف مقابل را تخریب و نابود کند. اما در اقدام بی خشونت، که جایگزین جنگ شده است، هدف، اضمحلال و انحلال قدرت سیاسی طرف مقابل است. بدیهی است که در این مبارزه اصلاً نیازی به خشونت نیست، چرا که شرط «قدرت سیاسی» پذیرش مشروعیت حاکم و اطاعت از او است و کافی است که مردم دست از اطاعت و همکاری با دیکتاتور یا کودتاچیان بردارند. اگر جنگ از طریق تخریب و نابودی فیزیکی نیروهای دشمن به پیش می رود، اقدام بی خشونت از طریق اعتراض و سرپیچی سیاسی به هدف خود می رسد. با این همه، و به رغم وجود تفاوت های ماهوی میان جنگ و اقدام بی خشونت، هر دوی این تکنیک های مبارزه و نبرد به برنامه، نقشه و رهبری نیاز دارند. يك تفکر دترمینیستی و جبرگرایانه انقلاب ها را مانند آتش فشان یا زلزله ناشی از حرکت نیروهای غیرقابل پیش بینی در اعماق جامعه می داند. در نقطه ای مقابل يك رویکرد اراده گرایانه نیز وجود دارد که انقلاب را محصول اراده ای انقلابیون از خودگذشته و حرفه ای می داند. کدام يك از این دو رویکرد مفیدتر است؟ اگر نیروهای دموکرات در انتظار بروز ناگهانی و غیرقابل پیش بینی انقلاب نیز باقی بمانند، ممکن است دیکتاتوری در پی يك انقلاب به اصطلاح خودجوش فروپاشد، اما به جای آن نظام دموکراسی مستقر نخواهد شد. در نتیجه، نیروهای دموکرات وظیفه دارند، درست شبیه يك جنگ متعارف، برای سقوط دیکتاتوری و استقرار دموکراسی، نقشه و برنامه ای استراتژیک تدوین کنند و طبق نقشه فعالیت خود را به پیش ببرند.

### انتخاب استراتژی

انتخاب یا تدوین استراتژی خردمندانه مستلزم:

درک درست از کل شرایطی که مبارزه در آن جریان دارد؛

شناسایی ماهیت تفاوت بین جایی که فرد قرار دارد با جایی که فرد می‌خواهد قرار بگیرد؛

ارزیابی موانع دستیابی به هدف و عواملی که آن وظیفه را تسهیل می‌کنند؛

ارزیابی نقاط قوت و ضعف مخالفان فرد، گروه خود فرد، و اشخاص ثالثی که ممکن است به کمپین کمک کنند یا صدمه بزنند؛

رزیابی مزیت‌ها و محدودیت‌های چندین روند اقدام‌هایی که باید دنبال شود؛

انتخاب يك روند اقدام عملی از میان گزینه‌های موجود یا طراحی يك روند اقدام کاملاً جدید؛ و شناسایی

يك برنامه ی اقدام کلی که برنامه‌های کوچکتر تاکتیک و روش‌های خاص اقدام را که باید برای دستیابی به

هدف اصلی مورد استفاده قرار بگیرند، تعیین می‌کند (یعنی، برای اجرای برنامه‌ی عمل جامع، چه

اقدام‌های خاص یا کوتاه مدتی باید انجام شود). در وضعیت‌هایی که مردم احساس ناتوانی و ترس می‌کنند،

اهمیت دارد که وظایف اولیه‌ی عامه‌ی مردم کم‌خطر و روحیه‌بخش باشد. این نوع از اقدام‌ها - مانند

پوشیدن لباس به طریق غیرعادی - می‌توانند به صورت علنی نظرات مخالف را نشان دهند و فرصتی

برای مشارکت گسترده در اقدام‌های اعتراضی را فراهم سازند. در موارد دیگر يك موضوع (در ظاهر)

نسبتاً کم اهمیت سیاسی (مانند تضمین يك منبع آب ایمن) باید مرکز توجه يك اقدام گروهی قرار بگیرد.

استراتژیست‌ها باید موضوعی را انتخاب کنند که ارزش‌های آن به شکل گسترده مورد قبول و انکار آن

مشکل باشد. موفقیت در چنین کمپین‌های محدودی علاوه بر اینکه مشکلات خاصی را حل می‌کند بلکه

مردم را متقاعد می‌سازد که به صورت بالقوه دارای قدرت هستند.

هدف بیشتر استراتژی‌های کمپین‌ها در مبارزه‌ی بلند مدت نباید سقوط بی‌درنگ دیکتاتوری باشد، بلکه بر

عکس باید کسب هدف‌های محدود را پیگیری کنند. تمام این اردوها به مشارکت تمام بخش‌های جامعه نیاز

ندارند. در اجرای يك مجموعه از اردوهای مبارزاتی خاص برای اجرای استراتژی بزرگ،

استراتژیست‌های مبارزه باید توجه کنند که چگونه این اردوها در آغاز، در میان، و در اواخر مبارزه‌ی

بلند مدت با یکدیگر تفاوت خواهند داشت.

در مراحل اولیه‌ی مبارزه، اردوهای جداگانه با هدف‌های متفاوت خاص می‌توانند بسیار مفید باشند. این

اردوهای گزینشی می‌توانند یکی پس از دیگری به اجرا گذاشته شوند. گاهی، دو یا سه اردو می‌توانند با

هم به اجرا درآیند. در برنامه‌ریزی يك استراتژی برای «مقاومت گزینشی» لازم است مسائل یا

اعتراض‌های محدود خاص که سرکوبگری دیکتاتوری را به صورت نمادین نشان می‌دهند شناسایی

شوند. چنین موضوع‌هایی می‌توانند هدف‌های مناسبی برای اجرای اردوی مبارزاتی جهت رسیدن به

هدف‌های میانجی در چارچوب کلی استراتژی بزرگ باشند. این هدف‌های میانجی استراتژیک با توجه به

پتانسیل قدرت فعلی یا پیش بینی شده‌ی نیروهای دموکراتیک باید قابل دستیابی باشند. این امر به تضمین یک مجموعه پیروزی مدد می‌رساند که برای روحیه‌بخشی و مفید هستند و به تغییر فزاینده‌ی روابط قدرت در مبارزه‌ی بلند مدت منجر می‌شوند.

استراتژی‌های مقاومت‌گزینشی باید عمدتاً روی موضوع‌های خاص اجتماعی، اقتصادی، یا سیاسی تمرکز کنند. این استراتژی‌ها باید به نحوی انتخاب شوند که بخشی از نظام اجتماعی و سیاسی را خارج از کنترل دیکتاتورها نگه دارند، کنترل بخش‌هایی را که فعلاً از سوی دیکتاتورها کنترل می‌شود، به دست بگیرند، یا یا یک هدف خاص دیکتاتور را انکار کنند. اردوی دفاعی‌گزینشی، در صورت امکان باید به یک یا چند نقطه‌ی ضعف دیکتاتوری، که در بخش‌های قبلی توصیف شد، حمله کنند. دموکرات‌ها از این طریق می‌توانند بیشترین تأثیر ممکن را با توانایی در اختیار خود اعمال می‌کنند.

استراتژیست‌ها در همان ابتداء نیاز دارند که دست کم نخستین استراتژی خود را تدوین کنند. هدف‌های محدود آن استراتژی چیست؟ چگونه به تحقق استراتژی بزرگ انتخابی کمک خواهند کرد؟ در صورت امکان، عقلایی است که دست کم خطوط کلی استراتژی‌ها برای دومین و سومین اردوی احتمالی نیز طراحی شود. لازم است تمام این استراتژی‌ها برای اجرای استراتژی بزرگ لازم خواهند بود و در چارچوب خطوط راهنمای همان استراتژی عمل خواهند کرد.

در آغاز یک اردوی جدید برای تضعیف دیکتاتوری، دامنه‌ی اقدام‌های سیاسی خاص‌تر می‌تواند محدود باشد. این اردو باید تا حدی برای آزمایش و تأثیر بر روحیه‌ی مردم طراحی شود، و آنان را برای تداوم مبارزه از طریق عدم همکاری و سرپیچی سیاسی آماده کند. اقدام اولیه احتمالاً شکل یک اعتراض نمادین به خود می‌گیرد یا ممکن است یک اقدام نمادین عدم همکاری محدود یا موقت باشد. اگر تعداد افراد علاقمند به اقدام کم باشد، اقدام اولیه، به عنوان نمونه، می‌بایست گذاشتن گل در یک مکان با اهمیت نمادین باشد. از سوی دیگر اگر تعداد افراد علاقمند زیاد باشد، در آن صورت پنج دقیقه توقف تمام فعالیت‌ها یا چند دقیقه سکوت می‌تواند مورد استفاده قرار بگیرد. در وضعیت‌های دیگر، تعداد معدودی از افراد باید دست به اعتصاب غذا بزنند، در یک مکان با اهمیت نمادین شب‌زنده داری کنند، جوانان مکاتیب و موسسات تحصیلات عالی را تحریم کوتاه مدت کنند، یا در یک دفتر مهم به صورت موقت دست به تحصن بزنند. در یک دیکتاتوری این اقدام‌های تهاجمی‌تر چه بسا با سرکوبی شدید مواجه شود.

بعضی اقدام‌های خاص، مانند اشغال فیزیکی جلوی قصر دیکتاتور یا ستادهای پولیس سیاسی ممکن است خطر زیادی در پی داشته باشد و در نتیجه برای یک اردوی آغازین معقول نباشد. اقدام‌های اعتراضی نمادین در مواردی - مانند تظاهرات توده‌ای در برمه در سال نوزده هشتاد و هشت میلادی یا اشغال و

اعتصاب غذای محصلین در میدان تیان آنمن در پکن در نوزده هشتادونو میلادی- توجه ملی و بین‌المللی را برانگیخته است. صدمات زیاد تظاهر کنندگان در این هر دو مورد نشان می‌دهد که استراتژیست‌ها باید در برنامه‌ریزی اردوها خیلی دقت کنند. چنین اقدام‌هایی گرچه تأثیر روانشناختی و روحیه‌ی عالی داشته باشند، به خودی خود احتمال ساقط کردن دیکتاتوری را ندارند، چرا که عمدتاً به صورت نمادین باقی می‌مانند و موضع قدرت دیکتاتوری را تغییر نمی‌دهند. معمولاً قطع دسترسی کامل و سریع دیکتاتورها از منابع قدرت در آغاز مبارزه ممکن نیست. این امر مستلزم آن است که کل مردم و تمام مؤسسات جامعه - که پیشتر عمدتاً مطیع بوده‌اند - عملاً و مطلقاً رژیم را نفی کنند و ناگهان با عدم‌همکاری گسترده و قوی دست به نافرمانی بزنند. که هنوز رخ نداده است و تحقق آن نیز مشکل است. بنا بر این، در بیشتر موارد، يك اردوی سریع عدم همکاری کامل و نافرمانی برای يك اردوی اولیه علیه دیکتاتوری يك استراتژی غیر واقع بینانه است.

در جریان يك اردوی مقاومت گزینشی فشار مبارزه معمولاً روی دوش يك یا چند بخش از جمعیت می‌افتد. در اردوی بعدی با يك هدف متفاوت، بار مبارزه به دوش بخش‌های دیگر جامعه منتقل می‌شود. برای نمونه، دانشجویان باید برای يك موضوع آموزشی اعتصاب کنند، رهبران مذهبی و معتقدان باید روی موضوع آزادی مذهب متمرکز شوند، کارگران راه‌آهن می‌بایست با وسواس کامل مقررات امنیتی را به نحوی اطاعت کنند تا بازدهی نظام حمل و نقل ریلی کاهش یابد، روزنامه نگاران باید سانسور را با چاپ روزنامه‌ها با سفید گذاشتن محل مقالات ممنوع شده به چالش بکشند، یا پولیس باید به طور مکرر در یافتن و دستگیر کردن اعضاء جلب شده‌ی اپوزیسیون دموکرات ناموفق شود. مرحله‌بندی اردوهای مقاومت بر اساس موضوع و گروه‌های جمعیتی به بعضی از بخش‌های جامعه اجازه می‌دهد در حالیکه مقاومت ادامه دارد، استراحت کنند.

مقاومت گزینشی به ویژه برای دفاع از بقاء و خودمختاری مؤسسات و گروه‌های مستقل اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی خارج از کنترل دیکتاتوری، که پیشتر به اختصار بحث شد، مهم است. این مراکز قدرت مبنای مؤسساتی را فراهم می‌آورند که از درون آن‌ها مردم می‌توانند اعمال فشار کنند و در برابر کنترل‌های دیکتارتوی دست به مقاومت بزنند. در جریان مبارزه، این مراکز احتمالاً جزو نخستین هدف‌های دیکتاتوری هستند.

### **برخورد با دیکتاتورها**

همچنانکه مبارزه ی بلند مدت از استراتژی های اولیه به مراحل پیشرفته تر و بلند پروازانه تر توسعه می یابد، استراتژیست ها نیاز خواهند داشت بررسی کنند که منابع قدرت دیکتاتورها را چگونه می توان بیشتر

سد کرد. هدف باید استفاده از عدم همکاری عمومی برای ایجاد يك وضعیت استراتژيك جديد مناسب تر برای نیروهای دموکراتيك باشد. در حالیکه نیروهای مقاومت دموکراتيك قوی می شوند، استراتژیست ها باید برای عدم همکاری ها و سرپیچی های بلندپروازانه تر جهت قطع منابع قدرت دیکتاتورها، با هدف فلج سیاسی فزاینده، و در آخر نابودی خود دیکتاتوری نقشه بکشند.

لازم است با دقت در مورد اینکه نیروهای دموکراتيك چگونه می‌توانند حمایت مردم و گروه‌ها از دیکتاتوری را تضعیف کنند، برنامه‌ریزی شود. آیا حمایت آنان با افشاء بی‌رحمی‌هایی که رژیم مرتکب شده، با افشاء پیامدهای فاجعه‌بار اقتصادی سیاست‌های دیکتاتورها، یا با درك جديد اینکه دیکتاتوری می‌تواند سقوط کند تضعیف خواهد شد؟ هواداران دیکتاتورها باید دست کم قانع شوند که در اقدام‌های خود «بیطرف» بمانند یا ترجیحاً هوادار فعال جنبش دموکراسی شوند. در جریان برنامه‌ریزی و اجرای مبارزه‌ی سیاسی و عدم همکاری، توجه به تمام کمک‌ها و هواداران عمده‌ی دیکتاتورها از جمله دارودسته‌ی داخلی، حزب سیاسی، پلیس، و بوروکرات‌ها، و به ویژه ارتش آنان بسیار مهم است.

درجه‌ی وفاداری نیروهای نظامی، هم سربازان و هم افسران، به دیکتاتوری لازم است با دقت ارزیابی شود و مشخص شود که ارتش تا چه اندازه در برابر نیروهای دموکراتيك باز است. آیا بسیاری از سربازان عادی ناراضی و ترسان به سربازی احضار شده‌اند؟ آیا بسیاری از این سربازان و افسران به دلایل شخصی، خانوادگی، یا سیاسی از رژیم بیگانه‌اند؟ چه عوامل دیگری سربازان و افسران را نسبت به براندازی دموکراتيك آسیب‌پذیر می‌سازد؟ در آغاز مبارزه‌ی آزادی‌بخش يك استراتژی ویژه برای ارتباط با دسته‌های مسلح و مأموران دیکتاتورها باید تدوین شود. نیروهای دموکراتيك می‌توانند با کلمات، نمادها، و اقدام‌ها نیروهای مسلح را آگاه سازند که مبارزه‌ی آزادی‌بخش قوی، قطعی و مستمر خواهد بود. نیروهای مسلح باید یاد بگیرند که این مبارزه يك خصوصیت ویژه دارد، برای نابودی دیکتاتوری و نه برای تهدید زندگی آنان طراحی شده است. هدف چنین تلاش‌هایی باید در نهایت تضعیف روحیه‌ی نیروهای مسلح دیکتاتورها و سرانجام برگرداندن وفاداری و فرمانبرداری آنان به نفع جنبش دموکراتيك باشد. مشابه چنین استراتژی‌هایی می‌توانند روی پلیس و کارمندان کشوری هدف‌گیری کنند.

در هر صورت، تلاش برای جلب هواداری و، در نهایت، تشویق به نافرمانی در میان نیروهای دیکتاتورها، نباید به معنای تشویق نیروهای نظامی به ساقط کردن دیکتاتوری فعلی از طریق اقدام نظامی تفسیر شود. چنین سناریویی لزوماً به استقرار يك دموکراسی مؤثر منجر نخواهد شد، زیرا (همانطور که توضیح دادیم) کودتا عدم توازن در روابط قدرت بین مردم و حاکمان را جبران نمی‌کند. بنا بر این، برنامه‌ریزی

برای نحوه‌ی آگاه‌سازی افسران هوادر نسبت به این موضوع که نه يك کودتای نظامی و نه يك جنگ داخلی علیه دیکتاتوری لازم و مفید نیست، ضروری خواهد بود.

افسران هوادار می‌توانند نقش حیاتی در مبارزه دموکراتیک ایفاء کنند، مانند ترویج نافرمانی و عدم همکاری در نیروهای نظامی، تشویق ناکارآمدی‌های عمدی و نادیده‌گرفتن بی سر و صدای دستورات، و حمایت از عدم اجرای سرکوبی. پرسنل نظامی همچنین می‌توانند شیوه‌های مختلفی از کمک‌ها، از قبیل عبور ایمن، اطلاعات، غذا، اقلام دارویی را به جنبش دموکراتیک ارایه دهند.

ارتش یکی از مهم‌ترین منابع قدرت دیکتاتورهاست زیرا ارتش می‌تواند واحدهای نظامی منظم و تجهیزات خود را به صورت مستقیم برای حمله و تنبیه مردم سرکش به کار بگیرد. استراتژیست‌های مبارزه می‌بایست به خاطر داشته باشند که اگر پلیس، بوروکراسی، و نیروهای نظامی به طور کامل هوادار دیکتاتوری باقی بمانند و در اجرای دستوراتش اطاعت کنند، نبود کردن دیکتاتوری فوق‌العاده مشکل، یا غیرممکن خواهد بود. در نتیجه استراتژیست‌های جنبش دموکراتیک باید به استراتژی‌های مربوط به تضعیف وفاداری نیروهای دیکتاتوری‌ها بالاترین اولویت‌ها را بدهند.

نیروهای دموکراتیک باید به خاطر داشته باشند که مخالفت و نافرمانی در میان نیروهای نظامی و پلیس می‌تواند برای اعضاء این گروه‌ها بسیار خطرناک باشد. سربازان و پلیس برای عدم اجرای دستور باید منتظر مجازات‌های سخت و برای اقدام‌های شورش‌ی باید منتظر اعدام باشند. نیروهای دموکراتیک نباید از سربازان و افسران درخواست شورش فوری داشته باشند. در عوض، هر کجا ارتباط مقدور باشد، باید روشن کرد که انبوهی از اشکال نسبتاً ایمن «لغو دستور نامحسوس» وجود دارد که آنان می‌توانند مبتکرانه اقدام کنند. به عنوان نمونه، پلیس و دسته‌های مسلح می‌توانند دستورات مربوط به سرکوبی‌ها را به شکل ناکارآمد اجرا کنند، محل افراد جلب شده را پیدا نکنند، در مورد سرکوب مبارزان، دستگیری یا تبعید به آنان هشدار بدهند، یا در دادن گزارش اطلاعات مهم به افسران مافوق کوتاهی کنند. افسران معترض نیز به سهم خود می‌توانند در انتقال فرامین مرتبط با سرکوبی به پائین دست زنجیره‌ی فرماندهی کوتاهی کنند. سربازان می‌توانند به بالای سر معترضان شلیک کنند. به همین ترتیب، کارکنان دولت نیز به سهم خود می‌توانند پرونده‌ها و بخشنامه‌ها را گم کنند، دست به کم کاری بزنند، یا «مریض» شوند و تا «بهبودی» در خانه بمانند.

استراتژیست‌های مبارزه سیاسی به صورت مداوم نیازمند خواهند بود ارزیابی کنند که استراتژی بزرگ و استراتژی‌های اردو [کمپین]‌های خاص چگونه دارند اجرا می‌شوند. برای مثال، ممکن است مبارزه آنطور که توقع بود جلو نمی‌رود. در این صورت لازم است تغییراتی که باید در استراتژی داده شود

مورد بررسی قرار بگیرد. چه می‌توان کرد تا قدرت جنبش ارتقاء یابد و ابتکار عمل را به دست بگیرد؟ در چنین وضعیتی، لازم است مشکل شناسایی شود و یک ارزیابی استراتژیک صورت پذیرد، مسؤلیت‌های احتمالی گروه‌های مختلف تغییر کند، منافع قدرت بیشتری بسیج شود، و زنجیره‌ی اقدام جایگزین تدوین شود. پس از انجام این امور، برنامه‌ی کاری جدید باید بی‌درنگ به اجرا گذاشته شود.

برعکس، اگر مبارزه بهتر از حد انتظار جلو رفته باشد و دیکتاتوری زودتر از موعد پیش بینی شده در حال فروپاشی است، نیروهای دموکراتیک چگونه می‌توانند از این دستاوردهای غیر منتظره استفاده کنند و تضعیف دیکتاتوری را تسریع کنند؟ این پرسش را در بخش بعدی بررسی خواهیم کرد.

مشکل بنیادی جامعه نبود یا ضعف نیروهای فکری و توقف تولید اندیشه است. آنهایی که درست فکر می‌کنند و در سایه اندیشه درست، راه‌هایی را بسته نمی‌بینند باهم متحد شده نیروی هم‌آهنگی برای عزیمت از این دیار تاریکی و حرکت به سوی ساحل خوشبختی و روشنایی فراهم آورند.

سعادت و خوشبختی، بهره‌آنهایی است که درست فکر می‌کنند و پایه‌های کوشش و پی‌گیری خود را بر اندیشه‌ی درست و خرد پسند، استوار می‌سازند و در نتیجه نیک اندیشی راه را بسته نمی‌بینند و در برابر انبوهی از مشکلات به فکر خلاق و چاره‌اندیش و به اراده‌تپانا و نیرومند انسانی باور و ایمان دارند. شما بر فراز تمام شپون علمی و اجتماعی بر فراز هر تلاشی که بشر را به روشنی و ترقی می‌کشاند سایه مخوف و کریه کلیسا را از لابلای مقررات ظالمانه و شکنجه‌های مخوف و وسایل گوناگون تحمیق خلق مشاهده می‌کنید. کلیسا با تمام توان می‌کوشید تا هر کجا شعله‌ای از عقل فروزان بود با حربه تکفیر خاموش سازد و هر کجا نهالی از دانش برومند بود با داس اتهام از ریشه قطع سازد. عوامل روحی و قدرت معنوی یک جامعه، تابع عوامل اقتصادی و معلول حیات مادی نیست: وسایل تولید، مستقل از خواست آگاهانه و اراده انسانها، خود به خود و جبراً تغییر نمی‌یابد و ما و تاریخ ما هم، دنباله‌رو این تکامل کورکورانه و جبری نیست.

**مبارزه حزبی:** حزب از تشکل افرادی بوجود می‌آید که برای نیل بزرگترین هدفهای اجتماعی خود متحد شده در راه اشاعه یک عقیده مشترک اجتماعی فداکاری می‌کنند مبنای تشکیل حزب اتحاد فکر و عقیده راجع به شکل زندگی آینده است و در سایه یک چنین عقیده‌ای است که می‌توان اختلافات فرقه‌ای و نژادی و تعصب آمیز را کنار گذاشته یک قدرت نیرومند اجتماعی برای پی‌ریزی کاخ اجتماع آینده بوجود آورد.

**ویژگیهای حزب:** حزب شکل عالی مبارزه است و مبارزه نه روزمره بلکه مداوم نه فردی بلکه دسته جمعی نه برای یک مقصد شخصی بلکه برای استقرار اصول مشخص اجتماعی شکل عالی مبارزه



مبارزه حزبی است. حزب وسیله تشکل مردم مبارز و آرمانخواه است در اینجا اشاره به معنای تشکل می کند و می گوید تشکل یعنی ایجاد یک رشته ارتباط منظم و دقیق است که وظیفه معین و خاص هر فرد را که جزئی از وظایف کلی اردوی مبارزه است را روشن می سازد.

حزب تنها راه نیل به هدف های بزرگ و اجتماعی است.

حزب وسیله نیرومندی مردم در برابر قدرت های ضد اجتماعی است.

حزب اردوگاه مردم ارمانخواه برای یک نبرد دامنہ دار اجتماعی است.

حزب یک مکتب تربیتی عالی جهت ایجاد یک کار نیرومند و مصمم و هم فکر اداری و اجتماعی است . باید درست فکر کنیم و هرچه بیشتر طرز فکر خود را توسعه دهیم و از تشکل و هم آهنگی همفکران قدرتی نیرومند و نجات بخش بوجود آوریم. توقع اینکه رژیم اهریمنی با پندو اندرز تخت نخوت و غور را ترک گویند و از این همه مبارزات ضد اجتماعی دست شویند و به آیین مساوات و برابری تسلیم گردند عاقلانه نیست. مردم مردم ستمدیده و زجر کشیده مردمی که فرزندان معصوم و بیگناه خود را دست و پا زنان و شیوه کنان در چنگال بیماری نظاره می کنند و برای جگر گوشه های خود نه جای آسایش و نه غذای درست و نه داکتر و نه دوا دارند راهی جز مبارزه و پیکار باقی نمی ماند و تنها و تنها از راه مبارزه پامنہ دار و وسیع محرومین اجتماع و قیام ناراضیان کار یکسره خواهد گشت و به این رژیم منحوس طبقاتی و به روابط اقتصادی و سیاسی ظالمانه پایان داده خواهد شد .

در جامعه، بی طرفی معنی واقعی ندارد: بی طرفی به سود دستگاہی است که ظلم و جنایت می کند ...

دو راه بیشتر نیست، یا باید مبارزه کرد و یا باید براین همه جنایت و بی شرمی، مهر قبولی زد.

**سرچشمه ها:** رواق اندیشه، سبز، مبارزه طبقاتی و رهای ستمدیده گان .

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)